

کرم جمشیدی فرد^۱

چکیده:

سیاست خردگرایانه ترکیه در دوران زمامداری اوزال، برابندی از سیاست‌های لیبرال - محافظه کاری در عرصه اقتصاد و سیاست بود. پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی - تحلیلی و با ملاحظات کاربردی، درصدد پاسخ به این پرسش است؛ که چه نسبتی بین رشد و توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی ترکیه در سال‌های ۱۹۸۳ تا ۱۹۹۳ وجود دارد؟ فرضیه مطرح آن است که، سیاست درهای باز، سیاست خارجی متقابل اقتصادی توسعه گرا، اصلاح گرایی سیاسی و تشویق فرهنگ سیاسی مشارکتی متأثر از فرایند جهانی شدن، سبب اتخاذ رویکردی پراگماتیستی و پوپولیستی در اقتصاد، سیاست و مسائل ملی و بین‌المللی و احیای موقعیت فرامنطقه‌ای ترکیه شد.

پژوهش حاضر براساس نظریه الفتویچ با هدف بررسی تأثیر متقابل توسعه اقتصادی و سیاسی در «دوران گذار» حاکی است که توسعه اقتصادی بدون توسعه سیاسی در جمهوری اول و دوم و ناپایداری توسعه سیاسی بدون توسعه اقتصادی، تنها با برقراری توازن نسبی توسعه‌ای بین اقتصاد و سیاست، سبب رشد و توسعه پایدار ترکیه در عصر اوزال بود.

واژگان کلیدی: ترکیه، تورگوت اوزال، توسعه سیاسی، وابستگی متقابل اقتصادی، خردگرایی اقتصادی

ترکیه همانند سایر کشورهای در حال توسعه در دوران زمامداری تورگوت اوزال، متأثر از ساختار اقتصاد جهانی، ویژگی‌هایی دارد که آن را قابل تأمل و بررسی می‌کند. کودتای ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ دو تغییر مهم در فرهنگ سیاسی ترکیه ایجاد کرد. یکی مبانی فلسفی و ایدئولوژیک و عناصر بنیانگذار معرفت‌شناسی جمهوری را تغییر داد و دوم، ذهنیت تمرکزگرا و دولت‌گرا جای خود را به اشکال جدیدی از سیاست داد. این دو تغییر که کودتای نظامی قادر به پیش‌بینی آن نبود، ارتباط مستقیمی با تحولات سیاسی جهان داشت.

چندپارگی فرهنگی ترکیه متأثر از ساختار سیاسی دهه ۱۹۷۰، دلیل اصلی کودتای ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ بود؛ عواملی چون تشدید درگیری‌های روزافزون اجتماعی، دو قطبی شدن فضای ایدئولوژیک جامعه به ویژه بین جناح راست و چپ، تهدید نظام اجتماعی، افزایش مشکلات اقتصادی، عدم کنترل بحران‌ها زمینه ساز کودتایی که با هدف از بین بردن محیط آشفته، برقراری مجدد نظم، بازگشت دموکراسی به منظور جلوگیری از درگیری‌ها و قطبی‌سازی‌ها و سپردن قدرت به تشکیلاتی سیاسی با تأکید بر سنتز ترکی-اسلامی صورت گرفت. (Sönmez, 1987, 346-50).

بعد از جنگ استقلال (۱۹۱۹-۱۹۲۳) چهار بار حکومت بین نظام‌های دیکتاتوری و دموکراسی دست به دست شد و ترکیه سه حکومت جمهوری را در قرن بیستم تجربه کرد: حکومت ژنرال‌ها و دیکتاتوری (۱۹۲۴-۱۹۵۰)، حکومت شبه دموکراتیک (۱۹۵۰-۱۹۶۰)، حکومت ژنرال‌ها و نظامیان (۱۹۸۳-۱۹۶۰) و عصر حاکمیت دموکراتیک (۱۹۸۳-۱۹۹۳)، نظام سیاسی این کشور بود. به موازات این تحرک سیاسی، توسعه اقتصادی در ترکیه هم دستخوش تلاطم شد. به این شکل که با وجود جنگ استقلال خواهی و مشکلات حاصل از فروپاشی امپراتوری عثمانی (۱۹۲۴-۱۹۳۸)، روند اقتصادی ترکیه به استثنای دوران رکود بزرگ (۱۹۳۳-۱۹۳۰) تا حدودی متوازن بود. اما دوران زمامداری عصمت اینونو (۱۹۳۸) تا مداخله نظامیان در سیاست (۱۹۶۰)، ترکیه شاهد فاجعه اقتصادی بود. با بازگشت نظامیان به پادگان‌ها در سال‌های ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۳، ترکیه به مدت یازده سال رشد اقتصادی نسبی داشت. حال آنکه ظهور عصر بی‌ثباتی و ترور (۱۹۷۴-۱۹۸۰)، اقتصاد ترکیه را به بحران کشاند. (Öniş, 2004)

با روی کار آمدن اوزال در دهه ۱۹۸۰، ترکیه از نظر ساختار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دورانی از شکوفایی و رونق اقتصادی را تجربه کرد که در تاریخ جمهوری بی‌مانند بود. روند صعودی شاخص‌های اقتصادی و کاربرد سیاست‌های راهبردی تثبیت اقتصادی بازار آزاد رقابتی صادرات محور با اولویت بخش صنعتی و سیاست خارجی توسعه‌گرای اوزال تا حد زیادی با پیشنهادات بانک جهانی مطابقت دارد. (Canli, 2020)

توسعه سیاسی هم در این دوران با رشد مناسبی همراه شد؛ با تأمل در روند رشد و توسعه ترکیه، این پرسش‌ها مطرح است که چه نسبتی بین توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی این کشور در سال‌های ۱۹۸۳ تا ۱۹۹۳ وجود دارد؟ آیا بین پایداری و شکنندگی رشد و توسعه اقتصادی با سطح توسعه سیاسی ارتباط تنگاتنگی وجود دارد؟ آیا همزمانی و هم‌افزایی توسعه سیاسی اقتصادی بیانگر بالندگی و پایداری اقتصاد سیاسی توسعه و دموکراسی است؟ در پاسخ این پرسش‌ها این فرضیه مطرح می‌شود که در دوره اوزال، مهاجرت روزافزون از روستا به شهر، صنعتی‌سازی و افزایش صادرات، به همراه پویایی اجتماعی در بهبود و پایداری توسعه اقتصادی، به پیشرفت نسبی شاخص‌های دموکراتیک سازی و توسعه سیاسی مشروط بوده است.

ادبیات پژوهش

از آنجائیکه اقتصاد و سیاست ترکیه پس از تکوین جمهوری در سال ۱۹۲۴ تا عصر پیشا اوزالی، افت و خیزهای فراوانی داشت، ثبات نسبی این کشور در دوران اوزال، دوچندان نیازمند تحلیل است. در تبیین این وضعیت، برخی مطالعات با رویکرد اقتصادی، و برخی نیز با رویکرد سیاسی- اجتماعی به رشته تحریر درآمده‌اند که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌گردد.

زکی دومان (۲۰۱۱)، در پژوهشی با عنوان "خردگرایی اقتصادی در سیاستهای تورگوت اوزال" معتقد است اوزال در سایه نظم نوین جهانی با سیاست‌های نئولیبرالی و اتخاذ رویکردی پراگماتیستی و پوپولیستی در اقتصاد و سیاست با تأکید بر نوسازی صنایع مبتنی بر اقتصاد مختلط و جایگزینی واردات، اقتصاد بازار، خصوصی سازی و لغو موانع گمرکی، علل اصلی عقب ماندگی اقتصادی ترکیه را در عدم خودکفایی و رقابت با سایر کشورهای صنعتی می‌داند؛ و می‌افزاید اوزال با تثبیت سیاست خارجی خود و توسعه روابط متقابل اقتصادی در تبدیل شدن ترکیه به قدرت منطقه‌ای و داشتن هفدهمین اقتصاد بزرگ جهان نقش بسیار مهمی داشت.

جانلی (۲۰۲۰)، به نقل از برخی از مورخان در پژوهشی با عنوان "مطالعه تحلیل محتوای اصالت سیاست‌های اقتصادی اوزال" معتقد است ترکیه برای رهایی از بحران اقتصادی ناشی از تنگنای ارزی نیمه دوم دهه ۱۹۷۰، مجبور به دریافت وام از موسسات مالی بین‌المللی مانند سازمان همکاری و توسعه اقتصادی^۲، صندوق بین‌المللی پول^۴ و بانک جهانی^۵ شد. جانلی مدعی است سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی اجرا شده توسط اوزال که نقش عمده‌ای به عنوان معاون نخست وزیر در اتخاذ و

^۱ . M. Zeki DUMAN

^۲ . Ahmet CANLI

^۳ . Organization for Economic Co-operation and Development (OECD)

^۴ . International Monetary Fund (IMF)

^۵ . World Bank

اجرای تصمیمات ثبات اقتصادی ۲۴ ژانویه ۱۹۸۰ داشت، اصیل نیستند و در نتیجه فشار قدرت‌های خارجی اتخاذ شده‌اند. وی با بررسی و مقایسه برنامه‌های دو دولت که در سال‌های ۱۹۸۳ و ۱۹۸۷ در دوره نخست وزیری اوزال و تجزیه و تحلیل سه گزارش بانک جهانی در سال‌های ۱۹۸۰، ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳ با روش تحلیل محتوا؛ صورت گرفته، نتیجه می‌گیرد که اصول اساسی سیاست اقتصادی اوزال «نظام اقتصاد بازار آزاد رقابتی» و «الگوی رشد صادرات محور با اولویت بخش صنعتی» و ۴۵ استراتژی مختلف در زیر عنوان‌های اقتصادی انجام شده، حاکی است سیاست‌ها و استراتژی‌های اقتصادی اساسی اوزال مشابه توصیه‌های سیاستی بانک جهانی است.^۱

آرکان آرتوسون^۲ (۲۰۱۶)، در پژوهشی با عنوان "سیاست خارجی اقتصاد محور تورگوت اوزال" به تبیین رابطه اقتصاد و سیاست خارجی تورگوت اوزال می‌پردازد و معتقد است وابستگی متقابل اقتصادی و سیاست خارجی اوزال دارای چهار بعد است که مکمل یکدیگر هستند. آرتوسون با تبیین چهار بُعد به استناد گفتمان و عملکرد اوزال می‌نویسد: وابستگی متقابل اقتصادی به جد به حل مشکلات سیاسی کمک می‌کند. سیاست خارجی باید در جهت درهای باز اقتصاد ترکیه به کار گرفته شود. سیاست خارجی مؤثر ترکیه تنها با اقتصاد قوی ترکیه قابل تحقق است و توسعه اقتصادی مسیر دموکراتیزه شدن و صلح داخلی کشور را هموار می‌کند که موانع اصلی روابط ترکیه و اروپا نیز در بر می‌گیرد. پژوهش وی سعی دارد به این پرسش پاسخ دهد که چگونه و تا چه اندازه بُعد اول که معتقد به «وابستگی متقابل اقتصادی منجر به روابط صلح‌آمیز است»؛ در پروژه «شاخه زیتون» ترکیه - یونان تحقق یافته است.

بتول بلبل^۳ (۲۰۱۵)، در پژوهشی با عنوان "ترکیه و جهانی شدن: پارادایم‌های تغییر دوره اوزال" به تشریح تسریع فرایند جهانی شدن پس از دهه ۱۹۸۰ در ترکیه می‌پردازد و معتقد است آنچه این فرآیند را از سایر فرآیندهای جهانی شدن متمایز می‌کند، افزایش ادغام در نظام اقتصاد جهانی و تسریع سرمایه‌داری با عناصر تکنولوژیک در ترکیه عصر اوزال است که از رهگذر آن ساختار اقتصادی و اجتماعی متأثر از ایدئولوژی لیبرالیسم و نئو لیبرالیسم کاملاً ترکیه را در سیستم جهانی ادغام و تحولات بنیادینی در عرصه‌های اقتصاد، سیاست، اجتماع و فرهنگ این کشور ایجاد نمود.

چارچوب نظری

«سازمان ملل»، توسعه را (فرآیندی که مردم و دولت را برای بهبود اوضاع اقتصادی، اجتماعی

^۱.TBMM. (2013). Hükümetler, Programları ve Genel Kurul Görüşmeleri: Cilt 7 (12 Kasım 1979-9 Kasım 1989), (Haz. İ. Neziroğlu, T. Yılmaz. Ankara: TBMM Başkanlığı Yayınları, 5974-6143

^۲.Erkan ERTOSUN

^۳.Betül BÜLBÜL

و فرهنگی هر منطقه متحد کرده و مردم این مناطق را در زندگی یک ملت ترکیب نموده و آنها را به طور کامل برای مشارکت در پیشرفت ملی توانا سازد) می‌داند.

«دولت توسعه‌گرا» اصطلاحی است که توسط محققان اقتصاد سیاسی بین‌المللی برای اشاره به پدیده برنامه‌ریزی اقتصاد کلان توسط دولت در شرق آسیا در اواخر قرن بیستم استفاده می‌شد. در این مدل از سرمایه داری (سرمایه داری توسعه دولتی)، دولت دارای قدرت سیاسی مستقل و کنترل بیشتری بر اقتصاد دارد. دولت توسعه‌گرا با مداخله دولت قوی و مقررات و برنامه‌ریزی گسترده مشخص می‌گردد. این واژه متعاقباً برای توصیف کشورهای خارج از شرق آسیا که معیارهای یک دولت توسعه‌گرا را برآورده می‌کنند، استفاده شده است. (Evans, 1995)

از این‌رو، در حالیکه نظریه پردازان دولت توسعه‌گرا، حضور دولت قدرتمند و با قدرت اجرایی قوی را به مثابه پیش شرط گذار به توسعه می‌دانند، حامیان ایده حکمرانی خوب بر ضرورت بهبود کیفیت حکومت ورزی و تقویت اعتماد میان ملت - دولت تأکید می‌کنند. با وجود تفسیرهای بسیار در خصوص توسعه، افرادی با اشاره به دولت توسعه‌گرا به مفهوم دولت دموکراتیک توسعه‌گرا، ویژگی‌های دیگری نظیر ویژگی‌های دموکراسی سیاسی را نیز به آن می‌افزایند. (Leftwich, 1994: 369-370) اما همانگونه که لفتویچ نیز بر آن تأکید دارد، دموکراسی، شرط توسعه نیست و رابطه ای معنادار و علت و معلولی بین آنها وجود ندارد. تجربه بسیاری از کشورها نیز این موضوع را ثابت می‌کند. رشد بسیاری از آنها آغاز شده و به اوج رسیده است (نظیر کره جنوبی و مالزی) وعده‌ای هم بر حضور نیروهای مختلف اجتماعی و کاربرد خرد جمعی در مسیر توسعه گرایی یعنی توسعه مردمی یا «مشارکتی» تأکید می‌کنند. (Chambers, 2005: 23-33) آنان معتقدند به جای استفاده از دانش و فهم «بیرونی‌ها» از دانشی که افراد بومی در کشورهای جنوب در مورد محیطشان دارند، بهره گیرند.

با تأمل در این دو رهیافت کلان درباره توسعه، مشخص می‌شود که فهم وضعیت توسعه جوامع مختلف، نیازمند شناخت سیاست گذاران اصلی برنامه‌های توسعه است. در پاسخ به این پرسش، عده‌ای نخبگان را عامل اصلی برنامه‌های توسعه می‌دانند، عده‌ای هم با تفسیر مارکسیستی، مالکان ابزارهای تولید را صاحبان اصلی قدرت می‌شناسند. در این میان، برخی هم با تفسیری روزآمدتر، بر این باورند که قدرت سیاست‌گذاری و تدوین برنامه‌های توسعه فقط در انحصار اقلیت خاصی نیست، بلکه گروه‌های رقیب و نیروهای اجتماعی نوظهور هم در این صحنه نقش دارند. (Chhotray and Stoker 2009: 42-74) با دقت در مولفه‌های دو گفتمان «دولت‌های توسعه‌گرا» و «حکمرانی خوب» پیداست که آموزه‌های توسعه‌ای آنها نه تنها هیچ تضادی با یکدیگر ندارند، بلکه دولت‌های توسعه‌گرا و حکمرانی خوب در پیوند متقابل قرار دارند. به این معنا که دولت توسعه‌گرا پیش نیاز حکمرانی

خوب و حکمرانی خوب هم بستر مناسبی برای ظهور دولت‌های توسعه‌گرا فراهم می‌کند. پس توسعه، نتیجه حضور نخبگان توسعه‌گرایی است که با الهام از آموزه‌ها و احکام حکمرانی خوب، علاوه بر بهبود امنیت اقتصادی و وضعیت مادی جامعه، سطح رضایت و اعتماد عمومی را هم افزایش می‌دهند. دولت قدرتمند و کارآمد، طراح اصلی برنامه‌های توسعه شناخته می‌شود که در فرایند تدوین سیاست‌ها، از خرد جمعی هم بهره می‌گیرد.

وضعیت اقتصادی و سیاسی ترکیه پیش از دوره اوزال

جمهوری ترکیه بر میراث اجتماعی و اقتصادی امپراطوری عثمانی که مشکلات اقتصادی و اجتماعی فراوانی به ارث داشت، بنا گردید. از مهمترین خصایص آن می‌توان به دولت سالاری یا استاتیسیم اشاره کرد. از آغاز تشکیل جمهوری اول ترکیه، این کشور به دلیل دیون و قروض سنگین امپراطوری عثمانی دچار مشکلات عدیده اقتصادی بود و تلاش سیاستمداران و دولتمردان این کشور برای کاهش مشکلات اقتصادی معطوف به برنامه‌ریزی اقتصادی شد. ایده اولیه صنعتی سازی و توسعه اقتصادی در عصر مصطفی کمال آتاتورک (۱۹۲۴-۱۹۳۸) مطرح شد. در این راستا از سال ۱۹۳۴ دو برنامه اقتصادی پنج ساله در این کشور اجرا شد که تا حدودی موجب افزایش تولیدات صنعتی این کشور شد. با وجود ناپایداری اقتصادی، رشد اقتصادی ناگهانی ترکیه در سال‌های ۱۹۲۳ تا ۱۹۳۰ در دوران آتاتورک سبب رشد دوره کوتاهی از آزادسازی نسبی اقتصادی شد. این نوع رونق اقتصادی در جدول ۱ مشخص است.

جدول ۱ - مهمترین شاخص‌های اقتصادی ترکیه در دوران گذار اقتصادی (۱۹۲۳-۱۹۳۰)

ردیف	شاخص‌های اقتصادی	میزان نرخ متوسط سال‌ها
۱	نرخ رشد اقتصادی	۹/۴ درصد
۲	تولید ناخالص ملی	۲۱/۲۷۴ میلیون دلار
۳	رشد درآمد سرانه حاصل از جی ان پی	۱/۲ درصد
۴	سرانه تولید ناخالص داخلی	۷۱۰ دلار
۵	سهم کشاورزی (درصدی از جی ان پی)	۵۳ درصد
۶	سهم صنعت (درصدی از جی ان پی)	۹/۱۲ درصد
۷	سهم خدمات (درصدی از جی ان پی)	۸/۳۴ درصد

Source: SIS,1996:398;Pamuk,2007: 267

۱- دولت سالاری یا دولت گرایی در کمالیسم به نظامی ارجاع می‌دهد که در آن دولت، فعالانه برای منافع اقتصادی حیاتی و عمومی مردم مشارکت می‌کند- حتی اگر کار و فعالیت خصوصی را ایده‌ای اساسی تلقی کند - تا در کوتاه ترین زمان ممکن برای ملت و کشور، سعادت‌مندی پدید آید. هدف از استاتیسیم، توسعه اقتصاد ملی به وسیله آزادسازی آن از قید وابستگی خارجی و تقویت بنگاه‌های محلی تحت نظارت دولت بود. کمالیست‌ها در این مورد متأثر از تجارب سوسیالیستی بودند.

در سال ۱۹۶۲ با تأسیس سازمان برنامه دولتی در ترکیه، اولین برنامه جامع پنج ساله توسعه اقتصادی این کشور با هدف افزایش رشد اقتصادی تنظیم شد، اما نتوانست مشکل تورم را حل کند. تنظیم اقتصادی پلکانی و بوروکراسی دولتی به عنوان پشتوانه اصلی این الگو در سال‌های ۱۹۲۴ تا ۱۹۸۰ به رشد شتابنده و نامستمر، رکود، بحران اقتصادی، افزایش تورم و قیمت‌ها منجر شده است. (Metin, 2013:1) از سوی دیگر با آغاز قرن بیستم با ظهور اندیشه‌های جدید در ترکیه وارثان امپراتوری عثمانی و خلیفگی و افسران جمهوری خواه در برابر هم قد علم کردند. این نوع رویارویی سبب بروز شکاف‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی فراوانی شد.

آزادسازی نسبی سیاسی و اقتصادی در دهه ۱۹۵۰ و تشویق سرمایه‌گذاری خصوصی با گسترش قلمروی مداخله دولت با تأکید بر منطق محافظه‌کاری ناکام ماند. تشدید فضای سرکوب سیاسی در اوایل دهه ۱۹۶۰ سبب کاهش سرمایه‌گذاری عمومی، بی‌ثباتی اقتصادی و کاهش سرمایه‌گذاری خصوصی شد. اما با بازگشت نظامیان به پادگان‌ها و برگزاری انتخابات و رونق آموزه‌های شبه دموکراتیک از نیمه دهه ۱۹۶۰ تا نیمه اول دهه ۱۹۷۰، اقتصاد ترکیه شاهد رونق نسبی شد. (Hic, 2009:62)

در دهه ۱۹۷۰، پس از اقتصاد رفاهی، لیبرالیسم دوباره در قالب اندیشه لیبرال - محافظه‌کاری با ایده «دولت محدود» و اقتصاد بازار آزاد و با تأکید بر ثبات نظم اجتماعی و سیاسی در ایالات متحده آمریکا و انگلستان اجرا شد. متأثر از سیاست‌های نئولیبرالی تحت رهبری ریگان و تاچر، در چارچوب «برنامه ثبات اقتصادی» سیاست‌های نئولیبرالی در محدوده تصمیمات ۲۴ ژانویه ۱۹۸۰ تحت فشار محافل مالی بین‌المللی در ترکیه اجرا شد. (Şahin, 2014)

بحران نفتی دهه ۱۹۷۰، تهدید تسلیحاتی بین اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا نشان داد که موازنه‌های بین‌المللی به ویژه از نظر اقتصادی تا چه اندازه حساس و شکننده است. با پایان دهه ۱۹۷۰، پیروی از سیاست‌های دولت‌گرایانه و اقتصاد دستوری و متمرکز سبب بی‌ثباتی در فرایند توسعه و شکنندگی ژئوپلیتیکی و ناکامی اقتصادی ترکیه شد. رونق نسبی اقتصاد در این دوران ۵۶ ساله، نتیجه استقرای خارجی و وام‌های کوتاه مدت بود. اما در بلندمدت سبب هم‌افزایی بحران‌های اقتصادی و سیاسی شده است. (Sener, 2005:6-8)

شدت بحران‌های دهه ۱۹۷۰ در ترکیه تا حدی پیش رفت که دوره «رکود اقتصادی» نام گرفت. این گونه شاخص‌های اقتصادی را در جدول ۲ می‌بینیم.

جدول ۲- مهمترین شاخص‌های اقتصادی ترکیه در دوران پیش از اوزال

شاخص‌های اقتصادی	دهه ۱۹۳۰	دهه ۱۹۴۰	دهه ۱۹۵۰	دهه ۱۹۶۰	دهه ۱۹۷۰
نرخ رشد جی ان پی	۱۲/۹ درصد	۳۷/۶ درصد	۶۷/۲ درصد	۱۴/۶ درصد	۲۷/۴ درصد
نرخ رشد سرانه حاصل از جی ان پی	۱/۲ درصد	۵/۰ درصد	۳۲/۳ درصد	۶۳/۳ درصد	۹/۱ درصد
افزایش قیمت	-	۲/۵۰ درصد	۴۱/۹ درصد	۳۷/۵ درصد	۸/۳۴ درصد
نرخ رشد جمعیت	۲/۱ درصد	۷/۱ درصد	۱۶/۲ درصد	۳/۲ درصد	۶۲/۴ درصد

Source: Hic, 2009: 1- 110

تأمل در آمارهای جدول ۲ نشان از همبستگی مثبت بین توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی دارد. به این ترتیب که بحران‌های اقتصادی، زمینه‌ساز ساخت سیاسی اقتدارگرا و غیردموکراتیک و اصلاح‌گرایی سیاسی، سبب رشد اقتصادی شد.

بنابراین راهبرد جانشینی واردات و آیین دولت‌گرایی به همراه حاکمیت نظام تک‌حزبی یا چندحزبی ناپایدار، سبب رونق اقتصادی کوتاه مدت شده است، اما ناپایداری آن موجب تشدید بحران و ناکامی اقتصادی شد.

توسعه سیاسی در دوران پیش از تورگوت اوزال

توسعه سیاسی در ترکیه در صد سال اخیر با فراز و فرودها و چالش‌های فراوانی روبرو بوده است. رابطه فرد - دولت در امپراتوری عثمانی متأثر از دولت پاتریمونیال بود. دولت در مقام پدر و شهروند در مقام خدمتگزار بود که باید از او اطاعت کند. دولت با عاطفه پدری از شهروندان خود حمایت و با نگرش استبدادی او را از انواع حقوق و آزادی‌های اساسی محروم می‌کرد. بوروکراسی مدنی - نظامی ترکیه جمهوری خواه، بر اساس میراث بوروکرات‌های دولت عثمانی بنا شده بود. نگرش استبدادی بازیگران بنیانگذار جمهوری و ارزیابی آنها از یک تخیل متعالی به عنوان ایدئولوژی اساسی دولتی در طول تاریخ جمهوری تداوم یافت. (Mardin, 2003)

توسعه سیاسی در ترکیه از زمان فروپاشی امپراتوری عثمانی تا پیش از قدرت‌یابی اوزال به سه مرحله قابل تقسیم است: مرحله اول همزمان با زوال امپراتوری، با تلاش وافر روشنفکران عثمانی در دوران تنظیمات، اصلاحات مدرن آموزشی، قضایی و تسلیحاتی در راستای کاهش اقتدار نهادهای سیاسی - امنیتی صورت گرفت. مرحله دوم، دولت با اجرای پروژه یکپارچه سازی ملت - دولت و توسعه سیاسی بوروکراتیک با تغییر نگرش‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، عامل تکوین رژیم

سکولاریستی ملی‌گرا در دوران جمهوری شد. دولت با هدف حفظ استقلال خود از ملت و نیروهای مختلف سیاسی اجتماعی داخلی و خارجی اقدام کرد؛ و ارتش به عنوان پاسدار آموزه‌های کمالیستی، به حافظ ملت و مسئول اصلی نوسازی کشور تبدیل شد.

سومین مرحله از توسعه سیاسی با عضویت ترکیه در ناتو در سال ۱۹۵۲ و تأمین مطالبات امنیتی این کشور در جنگ سرد و تشکیل نظام چند حزبی، شکل گرفت. با دفاع نظامیان از حزب جمهوری خلق (CHP)، شکاف بین نهادهای انتخابی و غیرانتخابی بیشتر شد. (Arbay, ۲۰۲۰: ۲۰-۲۱) این وضعیت، بستری برای حاکمیت دوگانه در ترکیه پدید آورد. نظام چند حزبی، تدوین قانون اساسی سال ۱۹۶۱ با گرایش‌های لیبرالی و قطبی شدن ایدئولوژیک جامعه در سال ۱۹۷۹ منجر به تعمیق شکاف ملت - دولت شد.

توسعه سیاسی در ترکیه تا پیش از عصر اوزال دو دوره را در بر می‌گیرد:

الف) دوره حکومت تک حزبی: این مرحله شامل دوران زمامداری آتاتورک و عصمت پاشا (-۱۹۲۴ ۱۹۴۶) است. منع آزادی مدنی و جلوگیری از فعالیت سیاسی اجتماعی شهروندان بر اساس قانون - ۳ ژوئن ۱۹۲۵، جلوگیری از فعالیت اتحادیه‌ها، انجمن‌ها و اصناف، سانسور شدید رسانه‌ها و مطبوعات آزاد از جمله سیاست‌های اقتدارگرانه این دوره است. (Bilgin, 2008: 609)

ب) عصر رژیم چند حزبی و بی‌ثباتی سیاسی: پیروی از سیاست رژیم‌های لیبرال دموکراسی چند حزبی در دوران زمامداری عصمت اینونو، بازگشت نظامیان به پادگان‌ها، عضویت ترکیه در ناتو، تأثیرات مثبت اقتصادی متأثر از انتخابات پانزدهم نوامبر ۱۹۶۱، تشویق سرمایه‌گذاری خصوصی، شکست کابینه ائتلافی پس از انتخابات ۱۴ اکتبر ۱۹۷۳ و رشد تندروی سیاسی و تشدید سیاست استبدادی و عدم تحملی که به این امر دامن زد، کشور را به یک درگیری داخلی کشاند. این روند زمینه ساز کودتای نظامی ۱۹۸۰ شد و سران کودتا عملاً سه سال قدرت سیاسی را در دست داشتند. (Demirel, 2018)

ظهور تورگوت اوزال

آغاز دهه ۸۰، همراه با رشد فزاینده جهانی شدن با حذف مرزهای جغرافیایی در عرصه بین‌المللی به ویژه در ارتباطات و حمل و نقل، فرآیند خطی را بر جامعه جهانی تحمیل کرد و شکل سنتی "دولت - ملت" ها را از بین برد. این مرحله نه تنها باعث تغییر و تخریب در کارکردهای کلاسیک دولت مدرن شد، بلکه با سیال کردن اطلاعات، انتقال دانش، سرمایه و نیروی کار در مقیاس فراملی، جوامع را به دهکده‌ای کوچک تبدیل کرد که نهادهای اقتصادی و سیاسی بیشترین تأثیر تغییر ساختاری را از آن گرفتند. (Duman, 2011)

¹ . Cumhuriyet Halk Partisi

همراهی ترکیه با دنیای غرب پس از جنگ جهانی دوم و عضویت در بسیاری از نهادهای ویژه آن چون ناتو، به عنوان متحد وفادار غرب، این کشور را به ایفاگر نقش مهمی در دوران جنگ سرد تبدیل کرد. اما با فروپاشی پیمان ورشو، ترکیه این موقعیت را به میزان قابل توجهی از دست داد. تحولات پساجنگ سرد، فروپاشی اتحاد شوروی و گذار به موج سوم دموکراسی خواهی، ضمن تأثیر گذاری بر روند توسعه در ترکیه، منجر به هم افزایی اصلاحات اقتصادی لیبرالی و فرایندهای دموکراتیک شد.

کودتای سپتامبر ۱۹۸۰ ترکیه علاوه بر اینکه ارتباط مستقیمی با تحولات سیاسی جهان داشت، در واقع واکنشی به بی ثباتی سیاسی دولت‌های عدنان مندرس و سلیمان دمیرل و سرکوب و تندروی سیاسی و تلاشی برای بازسازی اقتصادی و سیاسی ترکیه برای گذار به نظم دموکراتیک بود. کودتای نظامی در ترکیه علیه دولت اورن دو پیامد؛ فروپاشی نظام نوپای دموکراتیک و لغو حاکمیت مدنی همراه با انزوای ترکیه با جهان خارج و به قدرت رسیدن اوزال را به همراه داشت. مجموعه‌ای از تحولات پساکودتا - افزایش فشارهای بین‌المللی، حمایت ایالات متحده از اوزال، افزایش مشکلات اقتصادی و سیاسی و ایده ایجاد فوری یک دولت غیرنظامی و نیز ایده دولت کودتا مبنی بر حمایت از یک دولت طرفدار ترک - اسلامی و همچنین تقاضای بورژوازی محلی در این راستا از مهمترین عواملی بودند که به ظهور اوزال کمک کرد. در واقع، درست پس از کودتا، وهبی کوچ‌در نامه‌ای به کنان اورن در مورد اوزال نوشت: «اوزال کسی است که در این دوره به بهترین وجه مسائل ما را می‌داند و مفید است...» (Sönmez, 1987: 346-50) و همه این روخداها در پیوند مستمر با یکدیگر سبب به قدرت رسیدن تورگوت اوزال شد.

رشد و توسعه اقتصادی در دوران اوزال

اگرچه سرمایه داری دولتی مسلط در دوره تک حزبی زمامداری اجویت (۱۹۷۷-۱۹۷۹) گسترش یافت. با این حال، رویکرد دولت‌گرایانه جایگزینی واردات تا اوایل دهه ۱۹۸۰ بر اقتصاد مسلط بود، و کشور در این دوران با کمبود تولید و کاهش محصولات در بازار و رواج بازار سیاه کالاها دچار مشکلات عدیده بود و در عین حال، کسری‌های دائمی در تراز پرداخت‌ها با تنگنای ارزی همراه بود و رکود اقتصادی که از سال ۱۹۷۹ به وجود آمد، باعث بی‌ثباتی و آشفتگی سیاسی شد. (Elma, 1996) با این تحولات، پیروز انتخابات میان دوره‌ای ۱۴ اکتبر ۱۹۷۹ دولت دمیرل، با مسئولیت تورگوت

۱. وهبی کوچ بنیانگذاری خانواده کوچ، ثروت اولیه خود را از طریق خریداری خانه‌ها و زمین‌های ارمنیان، که در پی مهاجرت ارمنی‌ها در ۱۹۱۵، مصادره شده بودند، کسب نمود. در حال حاضر خانواده متمول کوچ از فعالان در تجارت و کارآفرینی و ثروتمندترین خانواده ترکیه شناخته می‌شوند این خانواده از طریق شرکت کوچ هولدینگ، مالکیت ۱۱۳ شرکت گوناگون و بیش از ۱۴۰۰۰ دفتر، مرکز فروش و ساختمان اداری را در سراسر جهان، در اختیار دارند که برای نمونه می‌توان به شرکت‌هایی چون: توفاش، اوتوکار، فورد اتوسان، گروندیک، کارسان، تاپراش، آرچلیک و آیگاز اشاره کرد.

اوزال، "تصمیمات ۲۴ ژانویه" را در ۱۹۸۰ اتخاذ کرد که اقتصاد ترکیه را با اقتصاد لیبرالی پیوند زد. (Zürcher, 2005: 388-9)

اوزال با تأکید بر ارزش‌های سنتی و مذهبی سعی در اجرای ایدئولوژی راست نو در ترکیه داشت. انتصاب او به عنوان معاون دولت اولوسوا و تصویب برنامه‌های اقتصادی عمل‌گرایانه در ۲۴ ژانویه سبب تبدیل اوزال به مهمترین و خلاق‌ترین شخصیت سیاسی ترکیه معاصر بعد از آتاتورک شد. این برنامه‌های اقتصادی ضمن چرخش الگوی توسعه ترکیه و تغییر شاخص‌های اقتصادی، مقدمه گذار به آزادسازی و عمل‌گرایی اقتصادی و سیاسی در عصر اوزال شد. (Başkaya, 2009: 190)

با تأسیس حزب مام میهن توسط اوزال در سال ۱۹۸۳ و برگزاری انتخابات، تورگوت اوزال به عنوان نخست وزیر برگزیده شد. وی با الهام از رشد شتابنده جهانی شدن و افزایش وابستگی اقتصادی بین‌الملل موجب تحول بنیادی در ساخت سیاسی و اقتصادی و طبقات اجتماعی و آموزه‌های فرهنگی شد. (Aydin, 2005: 1)

همکاری اوزال با نیروهای نظامی، ضمن مشروعیت بخشی به آموزه‌های ایدئولوژیک او، فرصتی برای به حاشیه راندن تدریجی نظامیان از صحنه سیاست و تمرکز بر چالش‌ها و مشکلات ترکیه فراهم کرد. (Hine, 1996: 146) اوزال معتقد بود دولت‌هایی که سیاست‌های اقتصادی کینزی را اجرا می‌کردند، در سیاست‌های ارتقای رفاه اجتماعی مانند تامین اجتماعی، خدمات زیربنایی، بیکاری و مسکن، به ویژه در حوزه آموزش و سلامت موفق نبودند. او با اعلام به بن بست رسیدن دولت رفاه، استدلال می‌کرد که مشکلات جهان امروز با دولت رفاه قابل حل نیست. از نظر او لیبرالیسم تنها انتخاب سیاسی است که بر این بن بست‌ها فائق آمده و دولت را احیا خواهد کرد. «...در عصر جدید فرد اساس خواهد بود نه دولت. حمایت از آزادی فردی و روحیه کارآفرینی راه را برای توسعه اقتصادی و توسعه اجتماعی و دولتی که نمی‌تواند با مشکلات کنار بیاید هموار می‌کند...». (Özal, 1992: 22-23)

تورگوت اوزال با تشویق سرمایه‌گذاری خارجی، اجرای سیاست اقتصاد بازار و تشویق صادرات برای ساماندهی به اوضاع اقتصادی آشفته ترکیه تلاش وافری کرد. (Vicini, 2020: 103) با قدرت‌یابی اوزال، جمهوری خواهی، ملی‌گرایی، پوپولیسم، سکولاریسم، اصلاح‌گرایی و دولت‌گرایی به مثابه منطق اصلی مدیریتی ترکیه به سوی ملی‌گرایی، محافظه‌کاری، عدالت اجتماعی و اقتصاد بازار گذار کرد. (Kalaycioglu, 2002: 46) اولین اثر چنین تحولی، بازبانی اعتماد ملی از دست رفته ترکیه بود. اوزال با شعار «بازگشت به ترکیه بزرگ»، نه تنها دست به تغییر بنیادین ساختارهای اقتصادی و اجتماعی زد، بلکه با گرفتن قدرت از بوروکراسی‌های دولتی و سرمایه‌داران استانبولی، بستری برای

¹. Anavatan Partisi

مشارکت نیروهای حاشیه‌ای، روستاییان و کارگران به عرصه اقتصادی فراهم کرد. خصوصی سازی و واگذاری اقتصادی ضمن رشد بسیج منابع، سبب افزایش شهر نشینی تا حدود ۷۵ درصد شد. اوزال معتقد بود توسعه روابط اقتصادی، وابستگی متقابلی ایجاد می‌کند که تضمین کننده روابط حسنه در سیاست‌های خارجی است. اوزال اعتقاد راسخی به دیدگاه مونته‌سکیو که «تجارت تأثیر شگرفی بر تمدن و بر روابط انسانی دارد» داشت، او معتقد بود کشورهایی که دارای منافع اقتصادی مشترک هستند اجازه نخواهند داد مشکلات سیاسی/ایدئولوژیکی به منافع اقتصادی آنها آسیب برساند. (Erdogan, 2003: 22) اوزال با پشتوانه اصل وابستگی متقابل اقتصادی از سویی درصدد حل و فصل کشمکش‌های منطقه‌ای و اعتمادسازی و افزایش صادرات برآمد و از سوی دیگر با وجود مقاومت حامیان راهبرد دولت توسعه گرا، کوشید تا همکاری با کشورهای غرب آسیا، آسیای مرکزی و دریای سیاه را تعمیق بخشد. (Kirschi, 2005: 352)

از دیدگاه برخی صاحب نظران، بین‌المللی شدن اقتصاد ترکیه در دوران اوزال ناشی از سرمایه گسترده، دولت و ساختار سیاسی، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بود که بازیگران اصلی اقتصاد بازاری ترکیه بودند. (Sener, 2005: 10; Alagoz, 2021)

به لطف اصلاحات انجام شده در سالهای (۱۹۸۱-۱۹۹۸)، ترکیه با نرخ رشد ۵,۲ درصد به یکی از چهل کشور رقابتی جهان تبدیل شد (Jung-Piccoli, 2004: 163) در واقع زمانی که تجارت جهانی در سال ۱۹۸۴ کاهش یافت و مبادلات بازارهای کشور کم رونق شد، ترکیه از نظر رشد صادرات در رتبه نخست جهان قرار گرفت و صادرات این کشور که در سال ۱۹۸۳؛ ۵,۷ میلیارد دلار بود و در سال ۱۹۸۴ به ۷,۱ میلیارد دلار افزایش یافت (Özal, 1985: 4) و در سال ۱۹۸۸ به ۱۱,۷ میلیارد دلار رسید. اگر چه این وضعیت از نظر جهش اقتصادی در ترکیه به عنوان یک شاخص مهم پذیرفته شده است، اما پیروی از سیاست درهای باز و عمل‌گرایی اقتصادی، مشکلات مهمی را در سطح طبقاتی اجتماعی به همراه داشت. نابرابری درآمدی بین طبقات و کاهش قابل ملاحظه دستمزد کارگران با درآمد ثابت مشاهده شد. بر اساس محاسبات سازمان برنامه ریزی کشور، سهم دستمزد از تولید ناخالص داخلی کشور به شدت از ۳۶ درصد در سال ۱۹۷۷ به کمترین میزان یعنی ۱۸ درصد در سال ۱۹۸۷ کاهش یافت. بر این اساس، بیکاری در ده سال ۱۵ درصد افزایش یافت. (Ahmad, 1995: 248-86)

در این راستا، با اصلاح نظام مالیاتی، تشویق سرمایه گذاری خصوصی، تلاش برای حفظ ارزش پول ملی، افتتاح مبادلات منعطف، نظارت بر عرضه پول و اعتبارات، حذف یارانه‌ها و آزادسازی قیمت‌ها، تغییرات بنیادینی در ترکیه به وجود آورد که در جدول ۴ مشاهده می‌گردد.

جدول ۴ - مهمترین شاخص‌های اقتصادی ترکیه در دوران اوزال (۱۹۹۳-۱۹۸۳)

ردیف	شاخصهای اقتصادی	نرخ متوسط سالیانه
۱	نرخ رشد اقتصادی	۰۶/۵ درصد
۲	واردات	۴۵۲/۱۴ میلیون دلار
۳	صادرات	۸۱۱/۹ میلیون دلار
۴	سرمایه گذاری خارجی	۳۷۵/۵۰۵ میلیون دلار
۵	نرخ رشد جی ان پی	۱۱/۵ درصد
۶	نرخ رشد درآمد سرانه	۸۵/۲ درصد
۷	درآمد سرانه	۴۰۲۰
۸	نرخ رشد جی دی پی	۵/۲ درصد

Source: Alper and Onis, 2001:13 ; Pamuk, 2007: 267

تأمل در آمارهای جدول ۴ حاکی از نرخ رشد اقتصادی بالای ۵ درصد، رشد تولید ناخالص داخلی و ملی، افزایش درآمد سرانه و میزان سرمایه گذاری خارجی است که سبب تحول در اقتصاد ترکیه شده است. تشویق سرمایه گذاری خارجی، آزادسازی و عمل گرایی اقتصادی و سیاست درهای باز منجر به مهار تورم، افزایش رشد اقتصادی، رشد صادرات، کاهش کسری پرداختها، کاربرد پس-اندازهای مردم در فعالیتهای اقتصادی پر بازده، تأسیس شرکت‌های صادراتی و تأمین امنیت سرمایه خارجی شده است. (Karadag, 2010:14) واگذاری اقتصاد به بخش خصوصی و کوچک سازی دولت، نشانه ظهور نوعی جمهوری اقتصادی در ترکیه بود که بنا به گفته اوزال به عنوان «عصر فردیت، آزادی‌ها و فرصت‌ها» تلقی می‌شد.

فرآیند تحول اقتصادی در عصر اوزال؛ این واقعیت را که جهانی شدن تأثیرات مهمی بر اقتصاد ترکیه ایجاد کرد نیز شاهدی بر این وضعیت بود. اقتصاد بازار آزاد تنها به معنای توسعه اقتصادی برای اوزال نبود، بلکه کارکرد بسیار گسترده تری از آن داشته است. به این ترتیب، رشد اقتصاد صادرات محور، ظهور بورژوازی آناتولیایی و تحدید سرمایه داری استانبولی و بازارگرایی اقتصادی، ضمن رشد سرمایه گذاری خارجی در ترکیه، اقتصاد این کشور را به امنیت و ثبات رساند.

روند توسعه سیاسی در دوران اوزال

رژیم موقت ۱۲ سپتامبر علاوه بر تعلیق دموکراسی، آزادی بیان و اندیشه را به شدت مختل کرد و افشار مختلف جامعه را با اعمال ظالمانه خود متضرر ساخت. در این دوره به ویژه روشنفکران چپ مجازات شدند و محافل ناسیونالیستی که در کنار دولت بودند نیز سهم خود را گرفتند. مطبوعات سانسور شدند، صدها نویسنده و متفکر روشنفکر زندانی شدند، بسیاری از اعضای هیأت علمی جناح چپ برکنار شدند و رهبران احزاب سیاسی تحت نظر قرار گرفتند. (Erdogan, 2005:23-40)

اواخر قرن نوزدهم متأثر از تحولات پسا جنگ سرد، پدیده جهانی شدن، نه تنها موازنه‌های موجود

در جهان را بهم زد، بلکه راه را به روی نظام‌های سیاسی نوین گشود و رژیم‌های سوسیالیستی که توانایی تاب آوری در برابر لیبرال دموکراسی و سرمایه‌داری جهانی را نداشتند، پس از مدت کوتاهی ساقط شدند. از این رهگذر ترکیه در دوران حکومت اوزال، همانند سایر کشورهای در حال توسعه تحت تأثیر چنین ساختاری رژیم‌های سیاسی مختلفی را تجربه کرد. روند توسعه سیاسی در دوران اوزال از سه مرحله، دوره «انتقالی و نحیف» دیکتاتوری مستقیم نظامیان اصلاح طلب (۱۹۸۰-۱۹۸۳)، که راه را برای نظام پارلمانی چند حزبی باز کرد؛ دوره «گذار به دموکراسی» (نخست وزیری اوزال، ۱۹۸۹-۱۹۸۳) و دوره «تثبیت نسبی دموکراسی» (ریاست جمهوری اوزال، ۱۹۸۹-۱۹۹۳) عبور کرد. پس از تصویب قانون اساسی جدید، احزاب سیاسی جدید تأسیس شدند. با اتخاذ رویکرد نئولیبرال در کنار رشد اوضاع اقتصادی، آزادی‌های مدنی نیز افزایش یافت و نقش نظامیان در عرصه سیاست عمومی و سیاست خارجی کمرنگ شد؛ در واقع در سال ۱۹۸۳ پس از کودتای اورن و پیروزی اوزال در انتخابات عمومی، پیگیری اصلاحات ساختاری عمیق، تحولی عظیم در ساختار اجتماعی همچون، قانون آزادی مطبوعات و رسانه‌های گروهی، اتحادیه‌های کارگری و حقوق شهروندی، فعالیت احزاب سیاسی قومی، حقوق اقلیت‌ها، حذف دادگاه‌های امنیتی، برابری زن و مرد، حذف مجازات اعدام، حل مسئله قبرس، اذعان به هویت کردی در این کشور، رسمیت بخشی به دپارتمان زبان و ادبیات کردی با حذف اصول ۱۴۱، ۱۴۲ و ۱۶۳ از قانون جرائم آزادی فعالیت احزاب و اقوام در رسانه‌ها و تلاش برای وحدت سیاسی و اجتماعی به مثابه اصلی‌ترین تحول در حوزه سیاست قومی و مذهبی و کاهش نظامیگری از جمله آن است. (Barlas, 2001: 263)

اجرای سیاست‌های نئولیبرالی و سیاست‌های راست‌گرای جدید توسط اوزال به توسعه مدرنیزاسیون محافظه کار سیاسی منجر شد و ترکیه پساکمالیسم، اصول بنیادی دولت سالاری، پوپولیسم و ناسیونالیسم به طور جدی متحول و جای خود را به دولت کارآمد و شفاف، تقویت جامعه مدنی و گروه‌های سیاسی و ناسیونالیسم فرامرزی و فراملی داد. اوزال پایه‌های حکومت خود را بر چهار ستون ملی‌گرایی حزبی، محافظه کاری، عدالت اجتماعی و رقابتی سیاسی مبتنی بر اقتصاد بازار آزاد گذارده بود. اوزال با تأکید بر این ارزش‌ها، کارکنان اصلی حزب سیاسی خود را از میان کادرهای ملی‌گرا، محافظه کار، سوسیال دموکرات و لیبرال به خدمت گرفت. اوزال با حمایت از گفتمان لیبرالی چون؛ سیاست اقتصادی لیبرال، اقتصاد بازار آزاد، آزادی بنگاهداری، کاهش بوروکراسی، حذف دولت‌گرایی و حکومت‌های محلی دارای اقتدار بیشتر در تصویری محافظه کار/اسلامی به قدرت رسید. در واقع باید اذعان داشت محافظه کاری، مذهب، ملی‌گرایی و لیبرالیسم پایه‌های جامعه شناختی سیاست لیبرال-محافظه کارانه دولت اوزال را تشکیل می‌داد که به شکل راست میانه در ترکیه به منصف ظهور رسید. (Uluç, 2014)

اوزال سعی وافری در زدودن فرهنگ سیاسی کمالیستی از جامعه نوین ترکیه کرد و با شعار «ملت از آن [تملک] دولت نیست، [موجودیت] دولت از آن ملت است»، مردم (فردیت) را در مرکز روابط دولت و جامعه قرار دهد و معتقد بود که دولت نباید مانعی برای هویت فرد ایجاد کند. از نظر او دولت و ملت موجوداتی انتزاعی هستند، موجود اساسی در اصطلاح عینی و هستی شناختی فرد است. اوزال «تنها سیاستمداری است که از زمان قتل مندرس، دولت را ابزار می بیند، نه هدف، و این را با گفتار و کردار خود نشان داده است». (Yayla, 2005)

در مجموع با سیاستهای دوره اوزال ساختار داخلی و بسترهای سیاسی، اقتصادی ترکیه زمینه لازم را برای جذب سیاستهای موفق خارجی هموار کرد. (Pumuk, 2012: 15) قدرت یابی نیروهای حاشیه ای، روستاییان، کارگران و گروه های مختلف اجتماعی موجب مشروعیت مردمی و مقبولیت عمومی فزاینده دولت انتخابی او شد.

احزاب سیاسی و جوامع مدنی به عنوان حلقه های وصل جامعه و دولت، منجر به تقویت آموزه های دموکراتیک شدند. در این دوره، جامعه مدنی مشارکت جو با نهادها و سازمان های سیاسی و مدنی درباره طرح ها و برنامه های گوناگون مشارکت می کردند. شاخه های لیبرالی، محافظه کارانه، سوسیالیستی و ملی گرای حزب مام میهن، نشان از راهبرد انطباقی نیروهای سیاسی در دوره اوزال دارد. (Aral, 2001: 73-74)

(به موازات رشد اعتماد بین نظامیان و سیاسیون، گرایش های ایدئولوژیکی رنگ باخت و معیار کارآمدی جای آن را گرفت. بنابر این تحول، احزاب مام میهن، راه راست و جمهوری خواه خلق هم با پوست اندازی ایدئولوژیکی، کارآمدی را مبنای فعالیت خود قرار دادند. اوزال هم بر هویت سیاسی متنوع و متکثر حزب مام میهن تأکید کرد. به این ترتیب که علاوه بر محافظه کاری حزب عدالت و اسلام گرایی حزب رستگاری ملی، گرایش های ملی گرایانه حزب عمل ناسیونالیست و سوسیالیستی هم دارد. (Arslan, 2005: 137)

فلسفه سیاسی اوزال از سه آزادی اساسی تشکیل شده بود: آزادی اقتصادی، آزادی اندیشه و بیان و آزادی مذهب و وجدان. (Cemal, 2004) اوزال درک کاملاً متفاوتی از رابطه دین و دولت با درک کمالیستی و رسمی از درک دولتی از سکولاریسم داشت. اوزال به دین از نظر کارکردی که در تضمین یکپارچگی اجتماعی نقش ایفا می کند - جدای از بعد اعتقادی، اهمیت می داد. به جای اینکه آن را برای سکولاریسم دینی خطرناک بداند، رسالتی اجتماعی برای آن قائل بود. اوزال که دخالت دین در سیاست را تایید نمی کرد و طرفدار سکولاریسم بود، سکولاریسم را ابزاری برای سرکوب آزادی مذهبی نمی پنداشت. اوزال آزادی مذهب و وجدان و سکولاریسم را

¹ . Özal: "Millet devlet için değil, devlet millet için vardır"

تضمینی برای یکدیگر می‌دانست. اوزال با این تفکر، تفسیری از رابطه دین و دولت برخلاف خط کمالیستی ارائه می‌کرد که دین را تهدیدی برای مدرنیزاسیون و حیات سیاسی می‌دانست و از این نظر، دین را به شدت تحت قیومیت دولت قرار می‌داد. (Cemal, 2004)

در تحلیل کلی، گذار به دموکراسی در دوران اوزال، متأثر از دو عامل داخلی و خارجی بود. از منظر داخلی، سه تحول اساسی در دوران اوزال سبب پایداری فرایند گذار به دموکراسی شده است: اولاً دهه‌ها پیش از کودتای سپتامبر ۱۹۸۰، ترکیه با آموزه‌های شبه دموکراتیک مأنوس بود. ثانیاً گرچه نظامیان چندبار دست به کودتا زدند، اما کودتا موقتی و نظامیان به پادگان برگشتند؛ هر چند کودتای سپتامبر ۱۹۸۰ به دلیل بی‌ثباتی سیاسی و رکود اقتصادی دوران حکومت ائتلافی مندرس - دمیرل بود، اما با ارمغان ثبات سیاسی، تثبیت اقتصادی و سرکوب تندروی‌های سیاسی، ضمن بسیج حمایت‌های اجتماعی و سیاسی، بسترهای لازم برای گذار به دموکراسی در ترکیه را فراهم کرد؛ ثالثاً علی‌رغم مخالفت‌های فراوان، امکانی برای تثبیت سیاسی و اقتصادی به وجود آورد. واقعیت آن است که با حمایت خارجی موسسات معتبر مالی جهانی، شورای اروپا، جامعه اروپا، حمایت جوامع و نهادهای حقوق بشری و همکاری‌های سیاسی و اقتصادی با آمریکا و اروپا پایداری توسعه سیاسی در ترکیه تثبیت شد.

اوزال و مسئله گرد

پس از جنگ جهانی اول و اعلام جمهوری در سال ۱۹۲۳ توسط کمالیست‌ها، مصطفی کمال پس از رهایی از دشمنان خارجی به ویژه یونان و به دست گرفتن سیستم تجاری از دست ارمنی‌ها و مسیحی‌ها توانست تا حدودی ثبات سیاسی را در این کشور ایجاد نماید، ولی دیری نپایید که آتاتورک به وعده‌های خود در قبال هم‌پیمانان کردها خود عمل نکرد و اختلاف داخلی که نشأت گرفته از یک دیدگاه شوونیستی ترک‌های جوان بود، از سر گرفت.

با وقایعی در که در عصر جمهوری اول و دوم در خصوص انکار قومیت‌ها در ترکیه پدید آمد، مسئله گرد در ترکیه شکل گرفت. پس از ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ و بازگشت نظامیان به پادگان‌ها و ظهور اوزال در عرصه سیاست ترکیه، او که به آزادی‌های مشروع اعتقاد داشت، تمام تلاش خویش را صرف بازسازی چهره ترکیه در افکار عمومی جهانیان کرد. اوزال با بیان اینکه آزادی‌های سیاسی و اجتماعی حق مشروع همه قومیت‌هاست و نمی‌توان در جهان امروز آزادی بیان و اندیشه را سرکوب کرد، به ترویج پلورالیسم و حقوق و آزادی‌های سیاسی در ترکیه مبادرت کرد و تلاش نمود با لغو ممنوعیت‌ها مسئله کردها در ترکیه را از طروق مسالمت آمیز حل نماید. تلاش اوزال برای دور ماندن از ناسیونالیسم «حماسی» افراطی، او را از سنت راست میانه ترکیه متمایز می‌کند. (Barlas, 1994:123)

در سالهای نخست حکومت اوزال، حزب کارگران کردستان (PKK) که تا آن زمان کمتر به انجام کارهای مسلحانه روی می‌آورد و بیشتر به سازمان‌دهی و تربیت نیروهای خود مشغول بود، در سال ۱۹۸۴ با حمله به پاسگاهی رسماً حرکات مسلحانه را آغاز کرد. وجود فضای سنگین و پر از ترس حاصل از حکومت‌های جمهوری ترکیه تا آن زمان، بستر مناسبی برای رشد روزافزون PKK شد. برای حل مسئله‌گردها در ترکیه، نخست وزیر اوزال چند راه کار را به صورت عملی اجرا نمود.

در اولین مرحله، اوزال از لحاظ اقتصادی بودجه ویژه‌ای به مناطق کردنشین اختصاص داد و برای مداخله در روند استقرار نیروهای تولیدی تلاش کرد از منابع و ذخایر طبیعی این مناطق حداکثر استفاده لازم را به عمل آورد. از سوی دیگر دولت امیدوار شد که با اجرای طرح‌های اقتصادی سطح اختلاف اجتماعی و اقتصادی شرق و غرب کشور را کاهش دهد. در تمام برنامه‌های ۵ ساله اقتصادی توجه ویژه‌ای به توسعه اقتصاد مناطق عقب مانده بالاخص شرق و جنوب شرق مبذول می‌داشت. در این راستا دولت برنامه‌های اقتصادی ویژه‌ای تحت عنوان پروژه جنوب شرق آنادول (GAP) را توسعه داد. هر چند این پروژه در اوایل دهه ۶۰ شروع به کار کرده بود، ولی در اولین سال‌های حکومت اوزال به صورت کاملاً جدی پیگیری شد و تا کنون نیز ادامه دارد. (Gökmen, 1992)

پروژه آناتولی جنوب شرقی (مناطق کردنشین) ترکیه، یک پروژه توسعه چند بخشی است که شامل سدسازی گسترده در جنوب شرق آناتولی ترکیه می‌باشد که بر اساس مفهوم توسعه پایدار برای ارتقای زندگی ۲۰ میلیون نفر (۲۰۰۵) ساکن این منطقه آغاز شده است. هدف اعلام شده برای این پروژه، کاهش محرومیت منطقه‌ای به وسیله افزایش درآمدها و استاندارد زندگی و همچنین افزایش ثبات اجتماعی و رشد اقتصادی و ایجاد شغل به‌ویژه در مناطق روستایی می‌باشد. کل هزینه این پروژه بیش از ۱۰۰ میلیارد لیره ترکیه (بر اساس نرخ سال ۲۰۱۷) یا حدود ۳۲ میلیارد دلار بوده است که یک‌سوم این سرمایه‌گذاری تا سال ۲۰۱۰ انجام شده است. این پروژه ۹ استان ترکیه را در بر می‌گیرد که شامل آدیامان، باتمان، دیاربکر، غازی‌عنتاپ، کیلیس، سیرت، شانلی‌اورفه، ماردین و شرناق می‌باشد که در حوضه رودخانه‌های فرات و دجله و در میان رودان (بین‌النهرین) شمالی قرار دارند.

دولت محافظه کار اوزال معتقد بود افزایش سطح رفاه مناطق کردنشین سبب خواهد شد که از یک سو آنان از باورها و ارزش‌های جدایی طلبی فاصله گرفته و از سوی دیگر این پروژه فشار لازم را برای قطع کمک‌های لجستیکی سوریه و عراق به PKK خواهد آورد و در قبال آن از سود

¹ . Partiya Karkerên Kurdistanê

² . Güneydoğu Anadolu Projesi

سرشار آب دجله و فرات نصیب خواهند شد.

دکتر آینور اونال استاد جامعه شناسی سیاسی دانشگاه لستر انگلستان معتقد است که پروژه گاپ که با ادعای توسعه مناطق کردنشین ترکیه آغاز شده است، در حال حاضر شکست خورده است. کابینه اوزال بعدها با فشار ارتش و جناح چپ تلاش نمود، راه حل های نظامی از قبیل طرح اصلاح قانون شماره ۴۴ ویژه نگهبانان روستا را در سال ۱۹۸۷ برای مسلح نمودن روستائیان در برابر حزب کارگران کردستان و یا با کوچ اجباری مشکل اساسی ترکیه را که از بدو جمهوری با آن دست به گریبان است را حل نماید، اما نتوانست. از اینرو، دولت اوزال در راستای درخواست های اتحادیه اروپا برای عضویت آنکارا در این اتحادیه، اصلاحات گسترده ای در ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، قضایی و اعطای برخی امتیازات به اقلیت های قومی و مذهبی در دستور کار خود قرار داد. (Randal, 1993, 358-66)

واقعیت آن است، اوزال در صورت لزوم از اینکه عمل گرایی خود را بر حساسیت های مذهبی خود مقدم می داشت، دریغ نمی کرد. او با وجود هویت محافظه کار خود، در جریان حمله عراق به کویت به منظور حفظ موقعیت نظامی و سیاسی ترکیه که پس از تحولات پساجنگ سرد روبه افول نهاده بود، حریم هوایی ترکیه و پایگاه اینجریلیک را به روی سربازان آمریکایی که در حال آماده شدن برای حمله به عراق در جریان جنگ اول خلیج فارس بودند، گشود و به جای نگرانی در مورد ضربه زدن به یک کشور مسلمان، به دنبال برنامه های استراتژیک کشورش با جهان غرب بود. (Çavdar, 2004, 285). جناح چپ ترکیه تلاش می کرد با شرکت در این ائتلاف مانع از طرح مسئله گردد در سطح جهانی و حل و فصل آن گردد و عملاً این امکان را به وجود آورد. از این رو در مخالفت با طرح خودمختاری اقلیم کردستان عراق و به ویژه طرح مسئله کردها در سطح جهانی وارد عمل شدند. ولی اوزال که شخصی آگاه به اوضاع سیاسی حساس منطقه بود بیش از این به فشارهای وارده از طرف جریان های ناسیونالیسم افراطی موجود در ارتش و مجلس و حتی دولت خویش، توجه ننمود و با چرخشی ماهرانه قدم به دنیایی گذاشت که تا آن زمان کسی جرات قدم نهادن به آن را نداشت. اوزال در ژانویه ۱۹۹۱ در رابطه با مسئله کردهای کشورش با بیش از ۵۰ نماینده از حزب وطن در پارلمان ترکیه در خصوص لغو ممنوعیت های قانون اساسی گفتگو کرد. اوزال معتقد بود «... امروز نه تنها افکار عمومی ترکیه بلکه جهان به مسئله کردهای ترکیه معطوف است...» (Özal, 2010). در ۱۹۹۳ اوزال وقتی به شدت درگیر حل مسالمت آمیز مسئله کردهای ترکیه بود، در سن شصت و پنج سالگی در اثر مرگ مشکوکی دیده از جهان گشود و سلیمان دمیرل رئیس جمهور شد و جای اوزال را گرفت. با آمدن دمیرل فرصت گفتگو از میان رفت و دوباره خشونت جای صلح را گرفت.

^۱ . Aynur Unal

پس از کمال آتاتورک، تورگوت اوزال احتمالاً تأثیرگذارترین سیاستمدار در تاریخ جمهوری ترکیه بود. او در طول دوره کوتاه ریاست جمهوری خود (۱۹۸۳-۱۹۹۳)، اجماع کمالیست‌ها را در سطوح مختلف به چالش کشید و ایده‌ها و روش‌های جدید عمل را معرفی کرد. بنابراین، از بسیاری جهات، او یک پست کمالیست اولیه بود.

نسبت رابطه توسعه اقتصادی و سیاسی در دوران ترکیه

از زمان تشکیل جمهوری نوین ترکیه تا دوران زعامت اوزال، ترکیه شاهد دو نوع سیستم حکمرانی نظامیان (۱۹۲۴، ۱۹۳۹، ۱۹۶۰، ۱۹۷۰، ۱۹۸۰) و نظام انتخابی (۱۹۸۳، ۱۹۵۰) بوده است که هر یک خود به بخش‌های دیگری قابل تقسیم است که در جدول ۵ آمده است.

جدول ۵ - تقسیم بندی دوران حکومت نظامیان براساس معیارهای اقتصادی و سیاسی

ردیف	عنوان دوره	سالها	مدت (سال)
۱	دوران رشد اقتصادی و اقتدارگرایی سیاسی	۱۹۳۸-۱۹۲۴	۱۴ سال
۲	دوران رکود اقتصادی و گذار به شبه دموکراسی	۱۹۳۹-۱۹۵۰	۱۱ سال
۳	دوران انتقالی و گذار اقتصادی و عصر دموکراسی شکننده	۱۹۶۱-۱۹۶۰	۲ سال
۴	دوران خیز اقتصادی و گذار به دموکراسی	۱۹۸۳-۱۹۸۰	۳ سال

Source: World Bank

می توان ادعان داشت که سه دهه حکومت نظامیان به دوره‌های چهارده ساله (۱۹۳۸-۱۹۲۴)، که با رشد اقتصادی نسبی، این کشور شاهد اقتدارگرایی سیاسی بوده و در دوره یازده ساله (۱۹۵۰-۱۹۳۹)، شاهد رکود بزرگ اقتصادی و نظام شبه دموکراسی بوده است. در دوره کوتاه دو ساله (۱۹۶۱-۱۹۶۰) به عنوان دوره انتقالی و گذار اقتصادی و بحران سیاسی حاکم بود. سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۳ به عصر خیز اقتصادی و ثبات سیاسی معروف است.

از سوی دیگر دوران حکومت انتخابی که از ۱۹۸۳ تا ۱۹۹۳ را در بر می گیرد خود شامل چندین دوره است که تمرکز اصلی پژوهش حاضر بر این سال هاست.

جدول ۶ - تقسیم بندی دوران حکومت انتخابی براساس معیارهای اقتصادی و سیاسی

ردیف	عنوان دوره	سالها	مدت (سال)
۱	دوران انتقالی و گذار اقتصادی و عصر دموکراسی شکننده	۱۹۵۰-۱۹۶۰	۱۰ سال
۲	دوران نزول اقتصادی و دموکراسی نامتوازن	۱۹۶۲-۱۹۸۰	۱۸ سال
۳	دوران لیبرلیسم و عملگرایی اقتصادی و عصر دموکراسی پایدار	۱۹۸۳-۱۹۹۳	۱۰ سال

Source: World Bank

عصر حکومت‌های انتخابی در ترکیه از سال ۱۹۵۰ تا سال ۱۹۹۳ نزدیک به چهاردهه را در بر می‌گیرد، که از دوره ده ساله اول (۱۹۵۰-۱۹۶۰) به مثابه دوران گذار اقتصادی و شکنندگی سیاسی و دوره هجده ساله (۱۹۸۰-۱۹۶۲) که با رکود اقتصادی و دموکراسی نامتوازن همراه بود و عصر اوزالیستی (۱۹۹۳-۱۹۸۳) را می‌توان به عنوان عصر توصیه‌های سیاستی عمل‌گرایانه اقتصادی و ثبات سیاسی نام برد.

واقعیت آن است که ترکیه بعد از فروپاشی نظام سلطانی و تکوین نظام جمهوری در سال ۱۹۲۴ تا ۱۹۹۳، دوران پر تلاطمی از عصر اقتدارگرایی نظامی با سرکوب مخالفان و انسداد سیاسی تا دوران حکومت‌های انتخابی با بحران‌های اقتصادی و عدم ثبات سیاسی بسترهای لازم برای خیز اقتصادی نسبی پیشا اوزالی را فراهم کرد. اما از سال ۱۹۸۰، اوزال به عنوان نخستین مجری در اتخاذ سیاست‌های نتولیبرالی با کنار گذاشتن «نظام اقتصاد مختلط» و گذر به «نظام اقتصاد بازار آزاد رقابتی» و «الگوی رشد صادرات محور با اولویت بخش صنعتی» توانست دوره‌ای رو به رشد و توسعه اقتصادی همراه با ثبات سیاسی در سایه سیاست‌های تحمیلی بانک جهانی را برای این کشور به ارمغان آورد.

بررسی‌های تاریخی، سیاسی و اقتصادی ترکیه حاکی از آن است که توسعه اقتصادی ارتباط تنگاتنگی با ثبات سیاسی جامعه دارد و در بستر ثبات سیاسی و توسعه نهادهای مدنی است که توسعه اقتصادی پایدار و با ثبات محقق می‌شود.

نتیجه‌گیری

اقتصاد ترکیه پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی و تشکیل نظام جمهوری توسط مصطفی کمال تا پایان حکمرانی تورگوت اوزال در سال ۱۹۹۳، مراحل مختلفی را سپری نمود. باید اذعان داشت روند رشد و توسعه اقتصادی و سیاسی این کشور با فراز و نشیب‌های فراوانی روبرو بوده است. یافته‌های این پژوهش که بر اساس نظریه «دولت توسعه‌گرا»^۱ی لفتویچ بیانگر این واقعیت است که تجربه توسعه اقتصادی بدون توسعه سیاسی یا جنبش دموکراسی خواهی بدون توسعه اقتصادی در سال‌های پیشا اوزالیستی (۱۹۸۳-۱۹۲۴) با بی‌ثباتی و بحران مواجه بوده و ناپایداری و توسعه نیافتگی ترکیه در دوران زمامداری نظامیان، ناشی از استبداد سیاسی بوده است. از سوی دیگر یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که بسط و توسعه و نهادینه کردن نهادهای دموکراتیک در دوره زعامت اوزال (۱۹۸۳-۱۹۹۳) سبب رشد و توسعه اقتصادی نسبتاً پایداری شده است.

تجربه ترکیه در عصر اوزال، نشان از رشد و توسعه یافتگی این کشور در پرتو تعمیق و توسعه نظام دموکراتیک و دولت‌های توسعه‌گرا، دارد. گرچه تجارب ترکیه اوزالیستی قابلیت تعمیم به سایر کشورهای در حال توسعه را نداشته باشد، اما نشان دهنده آن است که روند توسعه اقتصادی و

سیاسی به موازات یکدیگر پیش می‌روند، فقدان یک عامل سبب افول دیگری است. ترکیه با کنار گذاشتن اقتصاد کلاسیک و اتخاذ سیاست‌های نئولیبرالی، با فراهم کردن بسترهای مناسب برای حضور در اقتصاد جهانی و با بهره گرفتن از موسسات مالی بین‌المللی و نیز گشایش فضای باز سیاسی و تعمیق آزادی مدنی توانست در مسیر توسعه پایدار قرار گیرد و الهام بخش کشورهای در حال توسعه باشد.

Turkish Resources

Kitabin

- Ahmad, Feroz, (1995), **Modern Türkiye'nin Oluşumu**, (İstanbul: Sarmal Yayınları)
- Aral, Berdal (2001), **Dispensing with Tradition? Turkish Politics and International**.
- Aydın, Mustafa (2005), **Turkish Foreign Policy at the End of Cold War: Roots and Dynamics**, The Turkish Year Book, XXXXVI: 1-16
- Barlas, Mehmet, (1994), **Turgut Özal'ın Anıları**, (İstanbul: Sabah Kitapları)
- Barlas, Mehmet. (2001), **Turgut Özal'ın Anıları. İstanbul**, Birey Yayıncılık
- Başkaya, Fikret, (2009), **Devletçilikten 24 Ocak Kararlarına Türk Ekonomisinde İki Bunalım Dönemi**, Ankara: Özgür Üniversite Kitaplığı
- Çavdar, Tevfik, (2004), **Türkiye'nin Demokrasi Tarihi**, (Ankara: İmge Kitabevi)
- Chambers, R. (2005), **Ideas for Development**. London, Earthscan Press
- Chhotray, V., and Stoker, G. (2009), **Governance Theory and Practice**, (A Cross-Disciplinary Approach). London: Palgrave.
- Cemal, Hasan (2004), **Özal Hikayesi**, (Ankara: Bilgi Kitabevi).
- Demirel Tanel, (2018), **Turgut Özal: Reformcu bir Siyasetçi Hakkında Bazı Notlar**, Çankaya Üniversitesi, Siyaset Bilimi ve Uluslararası İlişkiler Bölümü
- Duman MZeki, (2010), **Turgut Özal**, (Ankara: Kadim Yayınları), (Ankara: Başbakanlık Basımevi), 13.12.1988-31.10.1989 alıntı
- Erdoğan, Mustafa (2005), **Liberalizm ve Türkiye'deki Serüveni**, Modern Türkiye'de Siyasi Düşünce: Liberalizm, Ed. Tanıl Bora; Murat Gültekinçil, (İstanbul: İletişim Yayınları)
- Evans, Peter (1995), **Embedded Autonomy: States and Industrial Transformation**, Princeton: Princeton University Press
- Hic, Mükerrrem (2009), **Turkish Economy and Politics: From 1923, the Foundation of the Republic until 2002**. Turkey: Beykent University.
- Hine, R. (1996), **Turkey and the European Community: Regional Integration and Economic Convergence**, In S. Togan and V.N. Balasubramanyam (ed.), The Economy of Turkish since Liberalization, London, Macmillan.
- Jung, Dietrich & Piccoli, Wolfango, (2004), **Yol Ayrımında Türkiye**, (çev. B. Kurt), İstanbul: Kitap Yayınevi.
- Kalaycioglu, Ersin (2002), **The Motherland Party: The Challenge of Institutionalization in a Charismatic Leader Party**, In M. Heper and B. Rubin (ed.), Political Parties in Turkey, London: Frank Cass Publication.
- Gökmen, Yavuz (1992), **Özal Sendromu**, (Ankara: V Yayınları)
- Leftwich, A. (1994), **Governance, the State and the Politics of Development**, Development and Change, 25(2)
- Mardin Şerif, (2003), **Türkiye'de Toplum ve Siyaset**, (İstanbul: İletişim Yayınları), s. 24.
- Özal, Turgut (1989), **Başbakan Turgut Özal'ın TBMM Grup-MKYK ve Siyasi Konuşmaları**.
- Özal, Turgut (1992), **Cumhurbaşkanı Turgut Özal'ın Dış Politika ve Ekonomi**

Açılarından ‘Türkiye’nin Stratejik Öncelikleri Adlı’ Uluslararası Sempozyum-un Açılışında Yaptıkları Konuşma, Ankara: Başbakanlık Basımevi.

- Özal, Turgut,(2010), **Cumhurbaşkanı Turgut Özal’ın Bazı Konuşmaları**,(Ankara: Başbakanlık Basımevi, 1991), alıntı Zeki Duman, Turgut Özal, (Ankara: Kadim Yayınları).

- Randal, Jonathan (1993), **After Such Knowledge, What Forgiveness? My Encounters With Kurdistan**" (New York)

- Rdoğan, Mustafa,(2003), **Türk Politikasında Bir Reformist**, Özal: Siyaset, İktisat, Zihniyet içinde (Ed.) İhsan Sezal ve İhsan Dağı, İstanbul: Boyut Kitapları.

- Sönmez, Mustafa, (1987), **Kırk Haramiler: Türkiye’de Holdingler**, İstanbul: Gözlem Yayıncılık.

- Şahin, Hasan. (2014),**Türkiye Ekonomisi (Yenilenmiş On Dördüncü Baskı)**, Bursa: Ezgi Kitabevi.

- TBMM, (2013), **Hükümetler, Programları ve Genel Kurul Görüşmeleri: Cilt 7** (12 Kasım 1979-9 Kasım 1989),(Haz. Neziroğlu İ., Yılmaz, T.). Ankara: TBMM Başkanlığı Yayınları.

- Uluç A. Vahap,(2014), **Liberal - Muhafazakar Siyaset ve Turgut Özal’ın Siyasi Düşüncesi**.

- Yayla, A. (2005), **Özal, Özal Reformları ve Liberalizm, Modern Türkiye’de Siyasi Düşünce, Der.**

- Vicini, Fabio (2020), **Worship is not Everything: Volunteering and Muslim Life in Modern Turkey**, In; Kirstine Sinclair (ed.). *Muslim Subjectivities in Global Modernity: Islamic Traditions and the Construction of Modern Muslim Identities*, London: Brill.

- Zürcher, Erik Jan,(2005), **Modernleşen Türkiye’nin Tarihi**”, (İstanbul: İletişim).

Madde

- Arbay, Doruk (2020),**The Modernization of the European Union's Customs Union with Turkey. Berlin: German Institute for International and Security Affairs**, Available from; <https://www.swp-berlin.org>.

- Arbay, Doruk (2020),**The Modernization of the European Union's Customs Union with Turkey. Berlin: German Institute for International and Security Affairs**, Available from; <https://www.swp-berlin.org>.

- Arslan, Ali (2005), **The Evaluation of Parliamentary Democracy in Turkey and Turkish Political Elites**, Hoal, 6: 131-141. 7. Atli, A. (2011). "Business Associations and Turkey's Foreign Economic Policy: From the Ozal Model to the AKP Period", Bogazici, Journal Review of Social, Economic and Administrative Studies, 25(2).

- Alper, C. Emre and Ziya Öniş (2001),**Financial Globalization, Democratic Deficit and Recurrent Crisis in Emerging Markets: The Turkish Experiences in the Aftermath of Capital Account Liberalization**, Middle Eastern Studies, 29.

- Bilgin, Pinar (2008), **The Securityness of Secularism?: The Case of Turkey**, Security Dialogue, 39(6).

- Canli Ahmet,(2020), **Özal’ın Ekonomi Politikalarının Özgünlüğüne İlişkin Bir Muhteva Analizi İncelemesi**: journal homepage: www.ekonomikarastirmalar.org

- Duman MZeki,(2011),**Economical Rationalism in the Policies of Turgut Özal**, Sosyoloji Dergisi Sayı: 23-24 Yıl.
- Elma, Fikret,(1996), **Liberal Düşüncenin Gelişim Süreci ve Türkiye'ye Yansıması, İstanbul Üni**, Sosyal Bilimler Enstitüsü, (Basılmamış yüksek lisans tezi)
- Karadag, Roy (2010),**Neo-Liberal Restructuring in Turkey**, From State to Oligarchic Capitalism. Berlin: Max-Planck Institute for the Study of Societies, MPIFG Discussion Paper, www.mpifg.de.
- Kirschi, Kemal (2005), **A Friendlier Schengen System As a Tool of Soft Power: The Experience of Turkey"**, European Journal of Migration and Law, 7(4).
- Metin, Heper (2013).**Islam, Conservatism and Democracy in Turkey: Comparing Turgut Ozal and Recep Tayyip Erdogan**, Read Periodicals. Available from; [Http://www.readperiodicals.com](http://www.readperiodicals.com).
- Öniş Ziya, (2004),**Turgut Özal and his Economic Legacy: Turkish Neo-Liberalism in Critical Perspective**, Middle Eastern Studies, 40 (4).
- Pamuk, Sevkett (2007), **Economic Change in Twentieth-Century Turkey: is th Glass more than Half Full?**, Working Papers Series at the American University, Available from: <http://www.ata.boun.edu.tr>.
- Sener, Meltem Yilmaz (2005), **The Relationship between Neoliberalism and Authoritarian States: The Case of Turkey**. Available from; [http:// www.rrojasdata-bank.info](http://www.rrojasdata-bank.info).